نگاه

از رفاقت‌ها و کارها

مانی جعفرزاده

یک-علی

دامنه فعالیت «علی» خیلی گسترده است. همه‌جا هست. با احتمالی قریب به یقین می‌شود گفت با همه آهنگسازان فعال این روزها و یحتمل در همه شاخه‌های موسیقی از کلاسیک و پاپ و موسیقی فیلم و موسیقی ایرانی [به تعبیر «موسیقی ملی»] کار کرده است. برای هر کدام از این موسیقی‌ها وقت و فکر و انرژی گذاشته است و در جاهایی [به بهای فرسوده شدن تن و روان خودش حتی] کوشیده کارهای ضعیف را چند پله بالاتر نشان بدهد و قابل شنیدن کند. از این رو تصور می‌کنم «علی جعفری پویان» پیش از هر چیز نمونه موفق انطباق در کار گروهی است. یعنی قبل از آن که وارد بحث نوازندگی او بشویم با کسی رو به‌رو هستیم که معنای «تیم» را خیلی خوب می‌داند. این محترم است، خیلی محترم است. در نوازندگی به رنگ و لحن خودش رسیده، خیلی وقت است. صدای سازش را می‌شود بی‌امضای او هم شناخت. نوع آرشه کشی‌ها در دست راست، «تاچ» شیرین و نوع «ویبراسیون»های گرم در دست چپ، برخورد امضادار و فکر شده با «آرتیکولاسیون»ها و جمله پردازی‌ها از رفیق ما نوازنده ویولنی می‌سازد که حضورش در استودیو و روی صحنه برای هر آهنگسازی قوت قلب است. «علی» به زعم من بسیار شبیه بازیگری است که برای هر قطعه‌ای که به او پیشنهاد می‌شود، فکر می‌کند، نقشه می‌ریزد و بعد قطعه را از صافی وجود خودش عبور می‌دهد و از خود می‌کند. شیوه نوازندگی‌اش تغییری نمی‌کند اما از هر قطعه به قطعه دیگر، از هر شاخه و سبکی به شاخه و سبکی دیگر، شخصیت تازه‌ای برای سازش تعریف می‌کند و بعد لباس آن قطعه را می‌پوشد. حرفه‌ای و کارکشته و کار بلد است. کار کردن با او امکانی است که روزگار ما در اختیار آهنگسازان هم‌روزگارش گذاشته، بی‌شک. فارغ از اینها «علی» رفیقی است، در رفاقت تمام. مهربان است به غایت. همراهی است همیشگی و خلوص و صفایی دارد که این روزها کیمیاست. کودک درونش عجیب زنده و بیدار است. می‌تواند در اوج خستگی [مثلا وقتی از سر ضبط قطعه‌ای ضعیف با آهنگسازی نابلد آمده] جوری رفتار کند که نفهمی خستگی امانش را بریده و در همان حال جلسه تمرین یک کوارتت جدی و حساس را بدل کند به فضایی بسیار دوستانه و به‌دل‌نشستنی. «علی» همیشه می‌تواند خستگی‌های‌اش را برای خودش نگه دارد و لبخند و بازیگوشی و شوخ‌طبعی‌اش را تحویل تو بدهد. اگر تازه دیده باشی‌اش گول می‌خوری. اما اگر رفیق صمیمی‌اش باشی نگران می‌شوی. می‌ترسی این همه خستگی بی‌تاب‌اش کند [که می‌کند گاهی] یا کلافه بشود یا مریض بشود یا چه می‌دانم... کاش این همه کار نکند. یا کارهایی را که دوست ندارد، نکند. «علی» مثل هر طفل بازیگوشی «نه» گفتن برای‌اش سخت است و این است که گاهی می‌افتد در تَله اخلاق خوب‌اش.

دو-آتنا

در جمع گروهی که معمولا با هم کار می‌کنیم [چه ضبط‌های استودیویی و چه کنسرت‌ها]، «آتنا اشتیاقی» از همه جوان‌تر است. اما دست کم من این جوان‌تر بودن را هیچ‌وقت حس نکرده‌ام. همیشه جدی و محترم و بی‌حاشیه بوده و جدی و محترم و بی حاشیه مانده است، جوری که کم بودن سنش در حجاب رفتار و حضور پخته و محترم و موقرش پنهان شده است. در موسیقی کلاسیک ریشه‌دار است. «رپرتوار» درست و درمانی دارد از قطعات مهم در ادبیات «ویلنسل» که دائم به روزش می‌کند. هر وقت که تعداد کارهای حرفه‌ای و به قصد معاش‌اش زیاد می‌شود، یک باره ول می‌کند و می‌رود یک «رسیتال» شخصی برگزار می‌کند که بازگردد به «اصول»، به «ریشه»ها. اصول و ریشه‌هایی که همه ما از آنجا آمده‌ایم و معنا و هویت‌مان آنجاست. «آتنا» این را می‌داند. خوب می‌داند و این است که کنسرت‌های فصلی و حضورش در ضبط‌های استودیویی بیرونش نینداخته از شعور موسیقایی و جست‌وجوی هر روزه. از معدود نوازندگان و موسیقیدانانی است که دامنه مطالعه‌اش از موسیقی فراتر است. کتاب می‌خوانَد، خوب و مفصل. نگاه و تحلیل زیبایی‌شناختی دارد. پای ثابت همه جلسه‌های فلسفه هنری است که در هرجای این شهر برگزار شود. غیر از «ویلنسل» چند ساز دیگر هم می‌نوازد، از جمله «ساکسوفون» که خبر داشتم و حتی چندی پیش در عکسی دیدم که در کنسرتی همراه با «استاد محمدرضا شجریان» یکی از سازهای ابداعی ایشان را هم می‌نواخت. فارغ از آنکه آن ساز چیست و چه صدایی می‌دهد [که من نشنیده‌ام و صلاحیت اظهار نظر ندارم] نفس این کنجکاوی و جست‌و جو محترم بود به نظرم. خیلی. او به زعم من شبیه یک جنگجوی شجاع است که از هر میدان و صحنه چالشی سر در می‌آورد. می‌زند به قلب تجربه‌های تازه و از چشم عامی جماعت محل تردید. امّا او مردد نیست. می‌تازد و جوانی‌اش هم به این تاختن خیلی کمک می‌کند. همین جور دورادور و نزدیک به نزدیک که حواس‌ام هست به اوست تا بفهمم چه می‌کند و راهش را در این شهر هنر چگونه پیدا می‌کند، بی‌اغراق یکی از کسانی می‌یابم‌اش که جای نگرانی برای آینده هنری‌اش بسیار اندک است و امید به فردای موفق هنری‌اش بسیار زیاد. از بس که راه را موقر و با فکر و هوش طی می‌کند که از هنرمندانی ده-دوازده سال بزرگ‌تر از او هم این وقار و فکر و هوش کمتر سر می‌زند این روزها. می‌ماند این که این شاخه به شاخه پریدن‌ها تا کجا می‌تواند یا باید ادامه پیدا کند؟ و هنرمند از کی و از چه سنی موظف و مکلف می‌شود که معنا و جهان شخصی خودش را به نمایش بگذارد؟ لحن شخصی و امضای نوازندگی، کی از راه می‌رسد و تجربه‌ها و آزمون و خطاها بناست کجا بدل شوند به زبان شخصی؟ اندیشیدن به پاسخ این پرسش‌ها، رفته‌رفته باید «آتنا» را به خودش مشغول کرده‌باشد و شک ندارم که او به زودی پاسخ‌ها را کشف خواهدکَرد و با ما در میان خواهد گذاشت.

به جای موخره

اگر «موسیقی ما» یک جایزه هم به «سهراب برهمندی» می‌داد و از من می‌خواست که به آن بهانه یادداشت مختصری هم درباره او بنویسم، یحتمل بخشی از وظایفی را که در قبال دوستان‌ام داشته‌ام، به جا آورده بودم. اما چه می‌شود کَرد که «ویلا» سازی است که همیشه مهجور می‌مانَد و خود «سهراب» هم آدمی است که از توی چشم بودن پرهیز دارد. این است که یادداشتی درباره او را موکول می‌کنم به زمانی که وقت‌اش فرا رسیده باشد. امّا بدیهی است غیر از «علی» و «آتنا» که امسال جایزه گرفتند و «سهراب» که جایزه نگرفتن و دیده نشدنش هم چیزی از کار بزرگی که دارد برای موسیقی می‌کند، کم نمی‌کند، بی شک نوازندگان بسیار خوب دیگری هم در این جغرافیا هستند که حضور هر یکی‌شان نعمتی ست برای موسیقی این سال‌ها و دریغ دارم که یاد نکنم از: «مازیار ظهیر الدینی»، «بردیا کیارس»، «پدرام فریوسفی»، «مجید اسماعیلی»، «آیدین احمدی‌نژاد»، «ایمان جعفری پویان»، «گلنار شعاری» و... که در سالی که گذشت اجراهای درخشانی داشتند و به هر دلیل در «جشن موسیقی ما» کم‌تر دیده شدند.

* آهنگساز و رهبر ارکستر

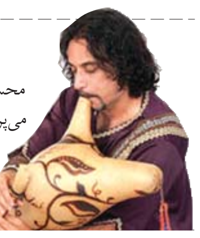

محسن شریفیان به مالزی می‌رود

محسن شریفیان در دومین جشنواره بین المللی فرهنگ و هنر اسلامی مالزی به معرفی موسیقی سوگواری در بوشهر می پردازد. به‌گزارش فارس، دومین جشنواره بین المللی فرهنگ و هنر اسلامی مالزی با حضور هنرمندان کشورهای اسلامی از جمله ۲۰ هنرمند ایرانی در پایتخت سیاسی مالزی برگزار می شود. محسن شریفیان، سرپرست گروه لیان، یکی از هنرمندان شرکت‌کننده در این مراسم است. این جشنواره از هشتم تا ۱۲ آبان ماه امسال با مشارکت هنرمندان مسلمان ۱۰ کشوراسلامی در پوتراجایا، پایتخت سیاسی این کشور برگزار می شود. شریفیان به دعوت دانشگاه علمی–کاربردی فرهنگ و هنر (مرکز بوشهر) در این جشنواره شرکت می‌کند و به معرفی موسیقی سوگواری در زادگاه خود می پردازد. نویسنده کتاب «اهل ماتم» به سابقه موسیقی سوگواری در بوشهر اشاره و بیان می‌کند: قدر مسلم موسیقی سوگواری در بوشهر از سابقه‌ای کهن برخوردار است. اما سوگواری فعلی و موسیقی ویژه آن در استان بوشهر به روزگار آل بویه برمی‌گردد؛ چراکه استان بوشهر در آن زمان یکی از مراکز مهم حکومت دیلمیان به شمار می‌رفته و می توان گفت شروع عزاداری مذهبی شیعیان در این منطقهٔ کهنسال به قدمت حضور دیلمیان در بوشهر یعنی حدود هزار سال پیش بر می‌گردد.

گزارش آرمان درباره چند آهنگساز نسل چهارمی موسیقی ایرانی

آنها فرزندان زمان خودشان اند

محمود توسلیان

موسیقی ایرانی به خصوص موسیقی موسوم به ردیف از زمان شکل گیری امروزین خود- یعنی پس از خروج از دربار شاهان کم خیال قاجار و آمدن به میان مردم- نشان داده است که مدام میل به تغییر دارد. به نظر می رسد که این تداوم چیزی فراتر از یک پویایی سالم باشد. در واقع جای پرسش است که چطور می شود یک پدیده و جریان هنری هنوزگام های ابتدایی خود را پشت سر نگذاشته، می خواهد شکل دیگری به خودش بگیرد؟ اما شکی نیست که موسیقی ایرانی (موسیقی مبتنی بر ردیف دستگاه‌ها) نسبت به هر جریان دیگری در موسیقی ما تلاش های بی وقفه‌ای در راه تغییر و تبدیل کرده‌است. شاید میل به تدوین موسیقی‌ای که تا پیش از تدوین شدنش راه به میان جامعه نبرده بود، خودگویای این نکته باشد که تدوینگرانش، سعی داشته‌اند با مستندسازی و ماندگار کردن آن، به تدریج معناهای تازه‌ای به موجودیتش بیفزایند. صبا و درویش خان و اسلاف این چنین بزرگان تا به امروز همین مسیر را سپری کرده اند. اما آن جریان و تغییرهایش امروز به شکل های دیگری خودشان را امتداد داده‌اند. اما در خلال این جریان که اندک اندک پا گرفت و جریان های کوچک‌تری از جمله گلها، حفظ و اشاعه و چاووش را جاری کرد، مدام بوده‌اند موسیقیدانانی که گوشه چشمی آن سوتر داشته‌اند و با استراتژی تغییر وارد کارزار موسیقی ایرانی شده‌اند. موسیقی‌ای که تا کنون از آن نوشته شد، موسیقی است که با امر سنت در فرهنگ ما پیوند خورده و بر همین اساس بسیاری آن را موسیقی سنتی می نامند. اما حالا که صحبت بر سر تغییر و تغییر دهندگان این موسیقی است؛ یک پرسش بنیادین مطرح می شود. آن گونه که از سنت و مفاهیم بنیادینش برمی آید، هر تغییری را یارای ورود به سنت نیست. در واقع سنت باهمان تعریف کلاسیکش یک امر مسبوق است و سنت بودنش به شرط همین سابقه‌اش است. حفظ استوانه‌ها و پایه‌های یک سنت هنری و به وجود آوردن تغییر در ظاهر سنت می تواند از هنر مربوطه، سازه ای تازه بسازد که بر اساس استواری‌های سنت شکل گرفته است. شاید اولین تغییرهای بنیادین در ساختار موسیقی ایرانی و کمی فاصله گرفتن از باورهای همیشگی (جریان دگربودگی) محصول تفکر و جریانی باشد که اتفاقا قرار بود موجب حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی شود. نام هایی چون پرویز مشکاتیان و حسین علیزاده را به خاطر بیاورید که از آن مکتب (مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی) برخاسته‌اند، اما بعدها پرچمدار جریان تازه‌اندیشی و نوبودگی در موسیقی ایرانی شدند. آنها به واقع شاگردهای خلف استادانشان بودند؛ استادانی که سعی صددرصدی در حفظ و پاسداشت موسیقی ردیف داشتند. اما به راستی چه پدیده‌ای موجب تغییر چنین گفتمان غالبی شد؟ شاید باید عنصری خارج از ذات موسیقی می بود که آن را تا این حد تغییر می داد. به نظر می‌رسد خارج از وجود هنرمند، محیط های اجتماعی تاثیر بسزایی در این قبیل تغییرات دارند. شکی نیست که عوامل اجتماعی-به خصوص انقلاب اسلامی- چیزی را وارد درون و ذهن این دسته از هنرمندان کرد که ترکیب آن با نگرش سنتی، به خلق جهانی جدید و بیانی تازه در موسیقی ایرانی انجامید. اگر فرض بر این باشد که هر پدیده‌ای برای تاثیرگذاری نیاز به حضور دارد، باید پویایی را یک امر مادام تلقی کرد و شکی نیست که سنت‌ها به عنوان پایه و اساس یک نگرش از این قاعده مستثنا نیستند. کمااینکه هنرمندان بزرگ با نگاه به گذشته هنرشان دست به تغییر و دگردیسی زدند. اغلب این گونه است که هر اثر تازه‌ای پا روی شانه اساس خود می گذارد و جهانی بدیع می آفریند. فکر می کنم همان نمونه‌های شاخص اولیه (مشکاتیان و علیزاده و حتی فخرالدینی) موید این نکته باشند. آثار این هر سه کاملا ایرانی صدا می دهند و متکی بر قواعد حاکم برزیبایی شناسی موسیقی ایرانی است. اما این به مفهوم رعایت صرف آن قواعد نیست. در واقع آنچه در درجه نخست تغییر را می آغازد، تغییر روح زیبایی شناسی نزد هر هنرمند است. همین تغییرها و تعبیرهای شخصی و متفاوت است که به تدریج هنرمند را دارای یک بیانیه می‌کند و از دل این بیانیه‌هاست که ویژگی‌ها برجسته می‌شود و در نهایت امضا می سازد. شما به مهر و امضای فرهادفخرالدینی در ارکستراسیون و سلیقه صوتی این هنرمند توجه کنید و به خاطر بیاورید که هنگام رنگ آمیزی صوتی، اوبه چه عناصری تکیه دارد. در واقع ایشان علاوه بر اتکای کامل به ملودی پردازی ایرانی به ترکیبی از چینش سازها در کنار هم رسیده است که علاوه بر رنگ و بوی شخصی، خیلی هم ایرانی است و با موسیقی ما منافاتی ندارد. در واقع امثال فخرالدینی ها با وجود تفاوت‌های عمده ای که با نسل پیش از خود دارند، اما موسیقی آن نسل را به نوعی دیگر به نسل بعد منتقل می‌کنند. آنها فرزندان زمان خودشان‌اند. علیرضا مشایخی که بی شک از اندیشمندان موسیقی ماست، جایی گفته است که: جامعه ای که معاصر نداشته باشد، نه آینده دارد و نه گذشته. کسانی چون مشکاتیان و علیزاده، معاصرین دوره خودشان هستند. این معاصر بودن اما در سال های اخیر در دوره‌ای دیگر از موجودیت خود قرار گرفته است و حالا نسلی دیگر با نفس‌هایی چاق و تازه از راه رسیده‌اند تا معاصران دوره ای دیگر و نسلی دیگر باشند. موسیقیدانان جوانی چون مهیار علیزاده، تهمورس و سهراب پورناظری، پیمان خازنی، علی قمصری و.... البته هستند بی شک نوازندگان و آهنگسازان دیگری از این نسل که به رغم مولف بودنشان هنوز مجال بروز پیدا نکرده‌اند یا از دایره این دیدگاه بیرون هستند. اما این چند تن به دلیل اینکه هر کدام ویژگی های سبکی متفاوتی دارند و هر یک پای در مسیری دیگر دارند از سوی نگارنده انتخاب شده‌اند تا در ادامه نکات قبلی درباره آنها نوشته شود. به زعم من این چند تن قدم در راهی گذاشته اند که می توان از آنها با عنوان مولفان جوان یاد کرد. اگرچه سرکشی‌های این نسل، صدای نسل اخلاق مدار گذشته را گاهی درمی آورد، اما بی شک این جوان‌های امروز مصداق کسانی هستند که در آینده‌ای نه چندان دیر باید در فهرست بزرگان موسیقی ایرانی از آنها یاد کرد. یکی از این کسان، مهیار علیزاده است که با انتشار آلبوم حریق خزان توانست توجه بخش زیادی از شنوندگان موسیقی ایرانی را به خود جلب کند. آنچه مهیار علیزاده را در نخستین قدم بلندش یاری کرد، نگاه متفاوت او در ترکیبی است که میان شیوه سیال و فضامند موسیقی‌اش و شعر ایرانی برقرار کرده است. او در واقع با اتکا به ساده نویسی و راحت نویسی و تامپره کردن فواصل ایرانی، فضایی خلق می کند که می تواند در کنار بی‌وزنی های ظاهری شعر نو ایرانی، تجربه‌ای جدید خلق کند که ذهن شنونده و جستجوگر مخاطب ایرانی را تا حدود زیادی از تازگی سیراب کند. اما همین نگرش موجب شده است که منوتونیزم خاصی بر اثر حاکم شود. عدم تنوع ریتمیک و بهره نبردن از سازهای ایرانی و همچنین کم توجهی به گردش‌های ملودیک موسیقی ایرانی، سبب شده است ما با چیزی شبیه یک موسیقی فیلم روبه‌رو شویم. موسیقی فیلمی که شاید پیش از این در آثار پرایزنر (آهنگساز موسیقی فیلم های کیشلوفسکی فقید) به شکلی دیگر شنیده‌ایم. اما به هر ترتیب کلام ایرانی و آهنگساز ایرانی-که مهیار علیزاده باشد- موسیقی ایرانی به وجود می آورد. با این تفاوت که حالا در دگردیسی موسیقی ارکسترال با صدایی دیگر مواجه هستیم. برادران پورناظری، از آنجا که پرورده یک مکتب هستند، در واقع یک نام محسوب‌می‌شوند. آنها با انتشار آلبوم «نه فرشته ام نه شیطان» تجربه‌های تازه‌ای را پشت سر گذاشتند که اتفاقا یک شبه به وجود نیامده بود. آنها در آثار قبلی خود که معمولا دو بخش بود و یک بخش از آن به موسیقی ملی و دستگاهی اختصاص داشت، مقدمات خلق نه فرشته‌ام نه شیطان را فراهم آورده‌بودند. صدای موسیقی پورناظری‌ها صدای تازه ایست. نگاه آنها به سازبندی و ارکستراسیون جنسی دارد که مال خود آنهاست. موسیقی ارکسترال به مثابه بافته‌ای است که گاه در هم تنیده و ریزبافت است و گاه درشت بافت و از هم گسسته. تلاش های برادران پورناظری در استفاده از سازبندی به نوعی استفاده از ریسه‌های درشت است که در نهایت به بافته‌ای درشت ختم می‌شود. این درشت بافت بودن در رنگ آمیزی صوتی و خلق ملودی، موجب می شود مخاطب با فضایی روبه‌رو شود که در آن شنوای هویتی یکپارچه نیست. در واقع نوعی از هم گسستگی در زیبایی شناسی آنها موجب سردرگمی شنونده می شود. اما آنچه موسیقی برادران پورناظری را محبوب عموم کرده است، توجه آنها در انتخاب ضرباهنگ‌های امروزی و همنشین کردن موسیقی ردیفی و موسیقی تنبور است. پورناظری ها با استفاده از این عناصر موسیقی خود را به سمتی سوق می‌دهند که بیشتر از همنوعانشان قابلیت‌های اجرای صحنه‌ای را داشته باشد. در موسیقی این دو برادر اتفاق خوشایندی که می‌افتد، این است که خودش را به شکل مناسبی به مردم نزدیک کرده و به تدریج می تواند با اتخاذ یک استراتژی مناسب سطح مخاطبانش را با خود بالا ببرد. یکی دیگر از این موسیقیدانان که به شکلی آهسته و پیوسته دارد به گسترش موسیقی ایرانی در جامعه دامن می‌زند و شاید از فرط در نظر گرفتن منویات مخاطب ایرانی گاه نادیده گرفته می شود، پیمان خازنی است. او با انتشار آلبوم به یاد من باش، مخاطب را با خود به سال هایی می برد که موسیقی ایرانی در میان عموم حرف اول را می‌زد. اگر مردمی بودن یک جهان بینی تلقی شود که اتفاقا عیبی هم ندارد، موسیقی خازنی با آن شکل و شمایل ارکستراسیون و زیرکی‌هایی که در هارمونی و کنترپوان دارد، از او موزیسینی ساخته است که باید او را جدی گرفت و منتظر آثار بعدی او ماند. نگرش جامعه شناسانه او موجب شده است که او تاکنون موسیقی ارکسترال را به عنوان اساس کار خود انتخاب کند. بهره گیری مناسب از مفاهیم و نشانه‌ای نوستالژیک و شناخت کافی وی از موسیقی ردیفی موجب شده است ما با شکلی دیگر از خالقی و خرم و تجویدی روبه‌رو شویم که هنوز به آن میزان از پختگی نرسیده است. البته آنچه در موسیقی او می‌تواند به یک آسیب بدل شود، ماندن مدام در یک قالب است. به هر حال موسیقی ارکسترال ظرفیت‌هایی دارد که پیش از این توسط استادان یاد شده به پختگی رسیده است. علی قمصری آخرین موسیقیدان نسل چهارمی است که در این یادداشت به او پرداخته می شود. استقلال و میل به تالیف در قمصری انگیزه‌های فراوانی ایجاد کرده است که موسیقی او را از بسیاری از همنسلانش جدا می کند. اگر چه به هارمونی- آن هم از نوع ایرانی اش- علاقه فراوان دارد اما این موجب نشده است که سراغ ارکسترهای بزرگ و آنچنانی برود. اما با این وجود ارکستراسیون او ریزبافت و پیچیده و در هم تنیده است. لذا این درهم تنیدگی موجب می شود شنونده بیشتر به همراهی کشیده شود. به این خوب فکری، توجه به آواز ایرانی را نیز بیفزایید و دقت داشته باشید که او در خلق ملودی تا چه حد به موضوع کلام و جایگاه خاص اش در موسیقی ایرانی توجه دارد. قمصری در میان همین جاه‌طلبی‌های هنرمندانه‌اش، گاهی گم می شودو برخی آثارش در حصار یک بزرگ‌نمایی مرموز گیر می کند. اینچنین می شود که برخی ایده‌های او که می توانست با درونی شدن بیشتر به منصه ظهور برسد، از یک اتفاق زودگذر فراتر نمی رود. او از آن دست موزیسین‌هایی است که بهتر است ذهن نوجویش را با سنت‌های موسیقایی پیوندهایی مناسب بزند. کوتاه سخن آن‌که نسل جدیدی که دارد از گرد راه می رسد، تلاش می کنند با چشمی به گذشته و پایی در آینده فرزند هنر زمان خود باشند. آنها با جست‌وجوی فراوان در پی یافتن مسیرهای تازه هستند و جالب است که هر کدام به نوعی تلاش می کنند، مردم را در مسیر با خود همراه کنند. این نشان می‌دهد که موسیقی ایرانی حالا بیشتر به مخاطب خود نیز فکر می کند و همزمان تلاش دارد شکل خود را به آنها بفهماند.

نگاهی به لغو برخی کنسرت‌های موسیقی

اعظم حسن تقی

در یک‌سال اخیر و با روی کار آمدن دولت یازدهم، حوزه موسیقی با حاشیه‌های بیشتری مواجه شده است. نگاهی به اتفاقات یکساله، بیانگر آن است که فعالیت در این حوزه، در مقایسه با دولت قبل، سخت تر شده‌است. لغو کنسرت‌ها، جلوگیری از حضور بانوان نوازنده در صحنه در ۱۳شهر، حذف آموزش موسیقی از فرهنگسراها توسط شهرداری، حذف موسیقی از سالن های ورزشی و... فشار بسیاری را بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وارد کرده است؛ یک ماه پیش حسین علیزاده در گفت‌وگویی با ایسکانیوز بیان کرد که شرایط فرهنگی و به ویژه موسیقی کشور مانند روزهای اول انقلاب است. در گزارش زیر به مقایسه دلایل لغو کنسرت در دولت‌های نهم، دهم و یازدهم می‌پردازیم.

مهمترین کنسرت‌های لغو شده در دولت‌های نهم و دهم

لغو کنسرت «دبو» به فاصله دو ساعت مانده به اجرا، یکی از مهم‌ترین و پرحاشیه‌ترین مواردی بود که به دستور وزارت ارشاد دولت نهم انجام‌شد؛ صفار هرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، دلیل لغو این کنسرت را این طور شرح داد: «مشخصات اولیه‌ای که داده بودند درباره یک گروه اندونزیایی بود، ولی هنگام اجرا، بیشتر نوازندگان آمریکایی بودند و در کل مشخصات ثانویه با مشخصات اولیه‌ای که داده شده بود، تطبیق نداشت.» لغو کنسرت مشترک کریس دی‌برگ با گروه آریان یکی دیگر از اتفاقاتی بود که در دولت نهم رخ داد. از جمله مهمترین دلایل مخالفان این بود که وی پیش از این به نفع یک گروه تروریستی به اجرای کنسرت پرداخته است زیرا ویدیوهایی از اجرای این خواننده ایرلندی در اینترنت وجود داشت که در آن اعضای گروهک منافقین تصاویری از سران این گروهک تروریستی را حمل می کردند. کنسرت حسام الدین سراج که قرار بود طی سه شب در روزهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰ تیر ماه ۸۹ در کرمانشاه برگزار شود لغو شد. حسام‌الدین سراج درباره لغو کنسرتش، گفت: «شب گذشته عده‌ای جلوی در سالن «انتظار» را زنجیر بستند و به مردمی که برای دیدن کنسرت آمده بودند، اجازه ورود به سالن ندادند و ما هم نتوانستیم برای اجرا وارد سالن شویم.» کنسرت محسن یگانه که باید ۲۲ و ۲۳ مهر ۹۱ در سینما نفت آبادان به نفع کودکان بی‌سرپرست برگزار می شد، با وجود دریافت مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان با مخالفت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آبادان مواجه و لغو شد. گروه آهنگ اشتیاق به سرپرستی علی قمصری که قرار بود، ۲۱ و۲۲ آبان ۱۳۹۱به خوانندگی علیرضا قربانی در دانشگاه فردوسی مشهد کنسرت برگزار کنند، ساعاتی قبل از اجرا، خبر لغو کنسرت را شنیدند. قمصری درباره این لغو گفته بود: «متاسفانه نیم ساعت قبل از پرواز خبری به ما رسید که طبق آن، با وجود طی شدن تمام مراحل قانونی و کسب مجوز گروه ما از برگزاری این کنسرت منع شدند.» اجرای کنسرت گروه موسیقی «رستاک» به سرپرستی سیامک سپهری که تاریخ برگزاری آن ۱۵ بهمن ۹۱ اعلام شده بود به دلیل مخالفت امام جمعه آبادان لغو شد. قرار بود در تاریخ ۶ و ۷ اسفند ۹۱کنسرت احسان خواجه امیری در دزفول برگزار شود و کلیه بلیت‌ها هم فروخته شده بود اما با وجود گرفتن تمامی مجوزهای رسمی و لازم، کنسرت او لغو شد. تاج رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دزفول درباره لغو این کنسرت گفته بود: «دلیل لغو آن مخالفت‌های عده‌ای از افراد در دزفول بوده است و این موضوع در حالی اتفاق افتاد که هم ما مجوز اجرای کنسرت را داده بودیم وهم رئیس شورای شهر و همین طور فرماندار شهر بسیار ما را حمایت کردند اما متاسفانه در دقیقه ۹۰عده‌ای جلوی این کار را گرفتند.» کنسرت محمدرضا لطفی که قرار بود ۲۱ اردیبهشت ۹۱ در شهر اندیمشک برگزار شود، نیز لغو شد. به گفته روابط عمومی گروه شیدا، با وجود تاکید مدیران دفتر موسیقی تهران و همچنین انجمن موسیقی اندیمشک بر برگزاری کنسرت محمدرضا لطفی، مدیر اداره فرهنگ و ارشاد اندیمشک روز ۲۰ اردیبهشت در محل کارش حاضر نشد تا نامه مسئولان تهران را امضا کند و در نهایت اجرای این هنرمند لغو شد. از سوی دیگر مسئولان اداره ارشاد اندیمشک ادعا می‌کردند که نامه‌ای برای گرفتن مجوز کنسرت محمدرضا لطفی به دستشان نرسیده اما بنا به گفته روابط عمومی گروه شیدا، درخواست برگزاری این کنسرت هفته اول فروردین ماه برای این اداره ارشاد ارسال شده بود. این هنرمند که ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ماه نیز در شهر بهبهان اجرا داشت، پس از یک شب اجرا، کنسرت شب دومش، توسط اداره ارشاد بهبهان لغو شد. تور موسیقی این هنرمند که از ۲۵ شهریور ۹۱ در شهر ساری آغاز شده و قرار بود در چهار شهر استان مازندران به صحنه رود، به دلیل نگرفتن مجوز در شهر بابلسر لغو شد. محمدرضا لطفی در توضیح لغو کنسرت خود به رسانه‌ها گفته بود: «متاسفانه مدیر اداره ارشاد بابلسر در آخرین روزهای مانده به کنسرت، از دادن مجوز خودداری کرد و دیگر نهادهای شهری را مقصر دانست: در حالی که با بقیه نهادهای ذی ربط مانند فرماندار و غیره تماس گرفته شد و همه اعلام کردند که ما با اجرای کنسرت مخالفتی نکرده ایم.»

لغو کنسرت در دولت روحانی

محمد اصفهانی، قرار بود هفته پایانی بهمن ماه ۱۳۹۲ در بندرعباس برنامه اجرا کند. این هنرمند پاپ، ۲۳ بهمن ۱۳۹۲، در دو سانس در سالن شهید آوینی بندرعباس باید به روی صحنه می‌رفت و برای مردم هرمزگان به اجرای زنده می‌پرداخت که به دلیل اینکه اصفهانی و گروهش به بندرعباس نرفتند، این کنسرت لغو شد. به گفته سایت شخصی محمد اصفهانی؛ دلیل اصلی لغو این کنسرت، تخلف تهیه‌کننده از انجام وظایفش بود. قرار بود کنسرت «لیان» در روز جهانی نی‌انبان، ۱۸ و ۱۹ اسفندماه ۹۲، در بوشهر برگزار شود اما این کنسرت به دلیل اقدامات خودسرانه برگزار نشد. شریفیان دلایل لغو این اجرا را این طور شرح داد: «نی‌انبان در شهر تاریخی بوشهر، به عنوان یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های خود، از حال و روز خوشی برخوردار نیست و گرفتار کج‌سلیقگی و تنگ نظری عده‌ای انگشت‌شمار است و سال‌هاست که مردم بوشهر، به خاطر برخورد دور از آگاهی این جمع محدود، از رفتن به کنسرت‌های موسیقی محلی و لذت بردن از نوای نی‌انبان محروم هستند.» کنسرت احسان خواجه‌امیری نیز که قرار بود، هفتم و هشتم اسفندماه ۹۲ در منطقه آزاد اروند برگزارشود، لغو شد. خبرگزاری حوزه در اهواز نیز دلایل لغو این کنسرت را این طور بیان کرد: «در پی تبلیغات گسترده برای اجرای برنامه کنسرت موسیقی یکی از خوانندگان، جمع کثیری از طلاب اقدام به انتشار بیانیه‌هایی مبنی بر اعتراض به اجرای این برنامه، خواستار لغو آن شدند، اما مسئولان برگزاری این برنامه زیر بار نرفته و کماکان پافشاری می کردند باید در تاریخ مقرر برگزار شود... جمعی از روحانیان با حضور در سازمان منطقه آزاد اروند، خواستار جلوگیری از برگزار شدن این کنسرت بودند، اما چون جواب قانع کننده ای از مسئولان مربوطه دریافت نکردند، اقدام به انتشار پیامک هایی کرده بودند. کنسرت موسیقی ایرانی با صدای وحید تاج که قرار بود، ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۹۳ در یزد برگزار شود با اقدام نیروهای تندرو مواجه شد و در حالی که نوازندگان روی صحنه می‌نواختند، این خواننده اجازه رفتن روی صحنه را پیدا نکرد. کنسرت سیروان خسروی شهریورماه ۱۳۹۳در سنندج لغو شد. رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سنندج خبر لغو کنسرت سیروان خسروی در این شهر را به طور رسمی تایید کرد و گفت: «در تماس با برگزارکننده این کنسرت مشخص شد که خسروی سنندج را به قصد تهران ترک کرده است و آنها نیز نتوانسته‌اند وی را برای برگزاری کنسرت راضی کنند. پیروز ارجمند مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز با وجود یک ساعت و نیم گفت و گو با این خواننده سنندجی موفق به راضی کردن وی برای برگزاری کنسرت نشده است.» کنسرت مجید خراطها و امید جهان دو خواننده پاپ کشور که قرار بود اردیبهشت ماه به مناسبت مبعث پیامبر اعظم(ص) در یاسوج برگزار شود، به تعویق افتاد. دلیل لغو این کنسرت این طور بیان شده بود: «در روزهای اخیر برخی افراد با تجمع در مقابل استانداری و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد خواستار لغو اجرای این کنسرت شده بودند. این افراد برگزاری این کنسرت را بر خلاف شئون اسلامی و دینی و در راستای ترویج فرهنگ غرب دانستند.» مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی کهگیلویه و بویراحمد علت لغو این کنسرت را پاره‌ای مسائل فنی عنوان کرد و گفت: «لغو این کنسرت، هیچ ارتباطی با فشارهای وارده و تجمع های برگزار شده برای لغو این کنسرت ندارد.» کنسرت «کوارتت زهی اروند» که قرار بود، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۹۳ در تالار احسان شیراز برگزار شود، به دلیل صدور دیرهنگام مجوز لغو شد. لغو کنسرت محمد علیزاده و مازیار فلاحی توسط روابط عمومی برج میلاد از دیگر کنسرت‌های لغو شده دولت یازدهم به شمار می آید. کنسرت همایون شجریان در تهران و کرمان نیز تا آستانه لغو شدن پیش رفت که خوشبختانه با رایزنی های مختلف این اتفاق صورت نگرفت. کنسرت گروه «چارتار» نیز در شهر اهواز لغو شد. این کنسرت قرار بود طی روزهای ۱۸ و۱۹ اردیبهشت ماه ۹۳ برگزار شود و بلیت فروشی برنامه هم آغاز شده بود. به دلیل عدم اطلاع رسانی صحیح از سوی برگزارکنندگان کنسرت مخاطبان گروه چارتار در روز اجرا با سردرگمی و درهای بسته سالن رو به رو شدند. محمدحسین مقدس تفرشی تهیه‌کننده‌کنسرت‌های موسیقی‌گروه «چارتار» با اشاره به لغو کنسرت دو روزه این گروه در اهواز دلیل آن را ناهماهنگی در دریافت مجوز دانست و تاکید کرد هیچ مساله حاشیه‌ای در میان نبوده است: «[به دلیل] عدم رعایت سیکل اداری جهت اخذ مجوز این برنامه و عدم دریافت تاییدیه دفتر موسیقی و حراست دفتر موسیقی تهران توسط مجری اهوازی کنسرت، گروه به اجبار از اجرای این کنسرت سر باز زد. زیرا روی صحنه رفتن گروه در شرایطی که مجوز نهایی این برنامه توسط دفتر موسیقی صادر نشده است عملا غیرقانونی تلقی می‌شد. از آنجایی که گروه چارتار تمام فعالیت های خودش از ابتدا تا امروز را کاملا قانونی و طبق چارچوب موازین دفتر موسیقی و واحد حراست انجام داده است، بی شک وارد اجرای غیرقانونی نمی شد. این برنامه از سوی دفتر موسیقی تهران لغو و کنسرت برگزار نشد. کنسرت گروه موسیقی تلفیقی «عقیق» به سرپرستی بهنام خدا رحمی، خوانندگی کامران صفاری فر و همراهی استاد حسین خواجه امیری (ایرج) پیشکسوت مطرح موسیقی ایران که قرار بود ۸ اسفندماه برگزار شود، لغو شد. پیروز ارجمند مدیر کل دفتر موسیقی وزارت ارشاد، دلایل لغو این کنسرت را این طور بیان کرد: «کنسرت قرار بود روز پنجشنبه هشتم اسفند ماه در دو نوبت در تالار اندیشه حوزه هنری به خوانندگی کامران صفاری پور و آهنگسازی و سرپرستی بهنام خدارحمی برگزار شود که ما هم مجوز را براساس این برنامه صادر کردیم... اما در اواسط راه، گروه پیشنهادی مبنی بر بزرگداشت حسین خواجه امیری در چارچوب این کنسرت به ما ارائه داد که ما هم بر اساس سابقه و کسوت این خواننده موسیقی ایرانی با برگزاری مراسم بزرگداشت در چارچوب برگزاری کنسرت موافقت کردیم اما متاسفانه بعد از مدتی شاهد این بودیم که گروه «عقیق» از حسین خواجه امیری به عنوان یکی از خوانندگان کنسرت نام بردند و این شبهه را ایجاد کردند که برنامه، کنسرت حسین خواجه امیری است. جریانی که مورد توافق ما نبود و دوستان به واقع خلاف قوانین موجود عمل کردند... قرار بر این بود که در این کنسرت موسیقایی فقط از آقای خواجه امیری تجلیل شود و اگر قرار بود برای اجرای این خواننده موسیقی ایرانی برنامه‌ای وجود داشته باشد حتما باید در زمینه صدور مجوز حتی یک قطعه اقدامات لازم صورت گیرد.»

فشار بر بخش موسیقی

نگاهی به دلایل لغو مهمترین کنسرت‌ها، در دولت‌های نهم و دهم، بیانگر آن است که کنسرت‌های موسیقی بیشتر به بهانه تصمیم گیری‌های سلیقه‌ای برخی مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، لغو می شدند. لغو مهمترین کنسرت‌ها در دولت یازدهم، نشان می دهد که بخش زیادی از این کنسرت‌ها به سبب دخالت نیروهای تندرو، نتوانسته‌اند به روی صحنه بروند و در حالی که نظر مسئولان بخش موسیقی، نسبت به برگزاری کنسرت‌ها، مساعد است، فشار بر بخش موسیقی، روز به روز افزوده می‌شود.

دولت باید از مجوزی که صادر می کند حمایت کند

علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال گذشته در گفت‌وگو با روزنامه اعتماد، نظرش را درباره لغو کنسرت‌ها گفته بود: «به کرات اعلام کرده‌ام وقتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای فیلم، کنسرت یا تئاتر مجوز صادر می‌کند باید از مجوزش حمایت کند به‌خصوص هنگامی که خسارتی به هنرمندان وارد می‌شود. به‌طور مثال سرمایه‌گذاران فیلم‌هایی که به‌خاطر فشار گروه‌های خاص از اکران برداشته می‌شود متحمل خسارت مالی زیادی می‌شوند. باید پای اعطای مجوز بایستیم. درعین حال باید توجه داشت که گاهی برخی از جریانات براساس دیدگاه‌های خاص مذهبی خود با انتشار کتاب یا نمایش فیلمی مخالفت کرده و بر اساس احساسات دینی برخورد می‌کنند که از حوزه توانایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خارج است و گاه نیروی انتظامی یا سایر نهادها ورود می‌کنند. اینکه در برخی شهرها این جریانات بسیار قوی است و مانع می‌شوند را باید از راه دیگر حل کرد. به گذشته کاری ندارم که چگونه عمل شده است اما نسبت به آینده اعتقادم این است که ابتدا در صدور مجوز دقت کنیم، پس از صدور از آن مجوز حمایت کنیم و افراد را نسبت به مسائل توجیه کنیم چراکه کالای فرهنگی تولید شده از طرف دولت جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است و معنا ندارد که گروهی بخواهند جلوی آن را بگیرند به‌ویژه گروه‌های خودسری که احیانا خودشان اطلاعاتی ندارند و اغلب به تحریک دیگران راه می‌افتند.» پیروز ارجمند نیز در مورد لغو کنسرت‌ها در دولت یازدهم در گفت‌وگو با ایسکانیوز گفته است: «در تمام موارد، سهل انگاری یا از جانب شرکت یا از ادارات استان‌ها بوده است. من مدعی هستم که اگر کسی برای من مصداقی بیاورد که مشکل از جانب دفتر موسیقی بوده، بنده ثابت می‌کنم که این طور نیست.» او در مصاحبه‌ای دیگرگفته بود که: «از روزی که به دفتر موسیقی آمدیم بالای ۱۰۰ کنسرت در حال لغو بود که با هماهنگی با نیروهی انتظامی این کنسرت‌ها برگزار شد.»

لغو کنسرت، پناه بردن گروه های موسیقی به کشورهای دیگر

به هر ترتیب، برگزاری کنسرت، نیازمند صرف هزینه‌های بسیاری به لحاظ مادی و معنوی است و لغو کنسرت‌ها، بی شک اتلاف سرمایه و زمان را برای تهیه کنندگان، گروه‌های موسیقی و مخاطبان در پی دارد. لغو کنسرت‌ها چه از سوی گروه‌های خودسر و چه به دلایل نقص فنی، دلسردی هنرمندان داخلی را در پی خواهد داشت. دلسردی‌ای که در طول زمان می تواند، از یک سو مانع رشد فرهنگ موسیقی ایرانی و پناه بردن گروه‌های موسیقی به کشورهای دیگر شود و از سوی دیگر، موجب گرایش مخاطبان موسیقی به رسانه هایی غیر از رسانه ملی می‌شود.